

لوئیز مولباخ

ژوزفین

ترجمه نجفقلی معزی

سرشناسه: مولباخ، لوتیزه، ۱۸۱۴-۱۸۷۳ م.

عنوان و نام پدیدآور: (Luise) Muhlbach, L.

مشخصات نشر: تهران: سمیر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۰-۷۵-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The Empress Josephine, c1989.

موضوع: ژوزفین، امپراتریس، همسر ناپلئون اول، امپراتور فرانسه، ۱۷۶۳-۱۸۱۴ م. -- داستان.

موضوع: Josephine, Empress, Consort of Napoleon I. Emperor of the french

موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۱۹ م.

شناسه افزوده: معزی، نجفقلی، ۱۲۶۱-۱۳۵۹، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۳۷۹/۴۶۲ PT

رده‌بندی دیویی: ۸۳۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۰۵۷۴



ناشر: انتشارات سمیر

عنوان: ژوزفین

نویسنده: لوتیز مولباخ

مترجم: نجفقلی معزی

چاپ اول: ۱۳۸۸

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: پیک ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۰-۷۵-۶

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۳، واحد ۴، تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

۹۰۰۰ تومان

مقدمه

گفتن و نوشتن مؤثر است. دوستی می‌گفت از خواندن شرح حال شارل دوازدهم به قدری بی‌باک و جسور شده بودم که می‌خواستم ماجراجو و راهزن بشوم و بعدها از خواندن شرح زندگانی تولستوی کم مانده بود زن و فرزند و کانون را رها کرده و در گوشه خانقاهی معتکف بشوم این ست تأثیر نوشتجات در اخلاق.

کتابی که در دست دارید، یک داستان عشقی و تاریخی است ضمناً حاوی پنندهای سودمند و بهترین راهنمای زنان و مردان جوان برای تحکیم روابط زناشویی و الفت و محبت، این مجموعه گوشه مختصری است از زندگانی دو شخصیت برجسته که صیت شهرت آنان ما را مستغنی از هرگونه توضیحی می‌دارد.

ژاک بن ویل عضو فرهنگستان فرانسه در مقدمه کتابی که راجع به ناپلئون اخیراً منتشر نموده می‌نویسد: «برای شرح کارهای ناپلئون ده هزار کتاب لازم است و اگر بخواهند تنها به رئوس مطالب قناعت کنند، افلاً نصف این مقدار شرح حال نویسنده محقق کیرچن^۱ تاکنون دویست هزار فیش تهیه نموده و هنوز هم مشغول است.» خاطرات ملکه هوزتس و برنادت پس از این مدت متمادی به تازگی کشف و منتشر شده است. این نابغه در حیات سیاسی سراسر جهان نقش بزرگی بازی کرد با قدم‌های محکم از کران تا کران اروپا گذشت تخت‌هایی را واژگون نمود و به جای آن‌ها

سلطنت‌ها و دولت‌های نوینی به وجود آورد. ممالکی را به خاک و خون کشید، آزادی را از مردمی سلب نمود، در زمین‌های دیگری بذر حریت افشاند، زنجیر استبداد را بر گردن جمهوری خواهان نهاد، توجه بفرمایید چگونه یک زن با حسن اخلاق توانست همچو شخصی را به کمند محبت اسیر نماید. بهترین تعریف گفته خود ناپلئون است (چه فتوحاتی نمودم و ژوزفین قلب مرا فتح کرد).

این نابغه چنان مفتون عشق و محبت همسرش بود که درگیر و دار جنگ‌های مخوف که هر لحظه بیم اصابت گلوله‌ای می‌رفت که جسد خون‌آلودش به زمین بغلتد در پی چند لحظه فرصت بود که با نوشتن چند سطر، شعله عشقی که قلبش را می‌سوخت خاموش کند و خاطر آشفته را تسکین دهد.

در این چند برگ راز این بستگی و علاقه را خواهید دانست به شرط آنکه مانند بعضی اشخاص کم حوصله نخواهید باعجله از سرانجام عشق جوان دل‌باخته و معشوقه خیالی آگاه شوید به ظاهر افسانه قناعت نموده، از توجه به حکمت صرف‌نظر نمایید.

گرد آورنده داستان کتاب‌ها خواننده، رنج و زحمت کشیده، بذل وقت نموده و دیگران کوشش نموده‌اند تا یک همچو مجموعه‌ای به دست شما رسیده، سزاوار نیست سرسری و با بی‌اعتنایی به آن نگاه کنید (نگوید از سر افسانه حرفی کز و پندی نگیرد صاحب هوش)

ژوزفین در آغاز با الکساندر از زندگانی تجربه‌ای نداشت. عشق وافر روزهای اول عروسی را جاویدان فرض می‌کرد. حسن و زیبایی معزورش می‌داشت. با انگیزه سوءظن که زاده حسد است، هر وقت همسرش به خانه وارد می‌شد، به پرخاش و ایراد می‌پرداخت با فریادهای خشمگین و ناله و زاری زندگانی شیرین خانواده را تلخ و بار ملالت قلب خود و همسرش را سنگین می‌کرد.

خودپسندی نمی‌گذاشت به نواقص خویش پی‌برد و بفهمد که عدم آشنایی به آئین معاشرت از حیث لباس و خودآرایی و طرز صحبت و پذیرایی و حضور در مجالس ضیافت برای شوهری که باید در اجتماعات وارد باشد، از پیشرفت و زندگانی بازش

می دارد و خاطرش را می رنجاند و باز آوردن مرغ از قفس گریخته بسی مشکل است. مرد و زن هر دو در کانون خانواده خواهان آسایش و خوشی می باشند هر دو تشنه محبت و نوازش اند. هرگاه این آرزو و میل در داخل و کنار یکدیگر به دست نیاید، ناچار در خارج جستجو می کنند و به هر کجا و به هر کسی روی می آورند تا به مقصود برسند. الکساندر به دنبال این منظور به معاشرت بیشتری پرداخت زنان خوش مشرب و دلفریب اطرافش را گرفتند و بالاخره به دام زن طراری گرفتار شد که از کاشانه و همسر عزیزی بری و بیزارش نمود و مرتکب آن رفتار ناجوانمردانه گردید که قریباً می خوانید. ژوزفین از فرود آمدن این تیره بختی بر سرش به هوش آمد و چشم گشود دانست که با شکایت و شکوه و ریختن سرشک و غرور و خودپسندی و حسد نمی توان مردی را رام نمود و دلش را به دست آورد، بلکه هنرمندی و راه دیگری لازم است بنابراین در اولین فرصت نزد عمه اش شتافت به رفع نواقص و کسب معلومات زمان پرداخت در مدت کمی رقص، ساز و آداب معاشرت آموخت، فن خودآرایی و پذیرایی و محبت را تکمیل کرد و با آثار شعرا و ادبیات آشنایی کامل حاصل کرد حتی پرورش گل و نباتات را فراگرفت از همه لازم و مفیدتر تمرین در خودداری و تملک نفس بود به قدری در این قسمت کوشش نمود که وقتی مادرش از راه خلق تنگی و بی اختیاری زبان به شکایت از الکساندر گشود، با اشاره، استدعای سکوت نمود و نخواست در حضور هورتنس از پدرش به بدی ذکر شود.

ژوزفین از سلطنت طلبان دو آتش بود و الکساندر جمهوری خواه با حرارتی از آب در آمده بود. این بانوی هوشیار و با اراده که خودداری را پیشه کرده در مقابل اظهارات شوهرش ساکت می ماند و لب تر نمی کرد و راضی نمی شد آرامش داخلی را با عقاید سیاسی بر هم زند از یاران و هم مسلکان الکساندر هر شب با گشاده رویی پذیرایی می کرد و اظهارات خلاف عقیده اش را با خونسردی و بردباری می شنید و از معاشرت اشخاص نامناسب و متجانس روی ترش نمی کرد.

وقتی الکساندر متهم و زندانی شد، برای آزادی وی به وظیفه یک همسر مهربان رفتار نمود هر دری را کوبید و به هر کجا که امیدی می رفت رو کرد. در زیر باران و

اتاق‌های انتظار متنفذین ساعت‌ها معطل می‌شد و آن‌قدر کوشش و سماجت کرد تا خود گرفتار و زندانی شد.

با این خصال نیکو و این اخلاق بود که توانست همچو نابغه‌ای را رام و به کبند محبت گرفتار کند. این صفات پسندیده بود که او را به اوج عظمت و بزرگی رساند و تا آخرین ایام بیوگی در نزد همه کس محبوب و محترم باقی ماند.

ژوزفین از تجربیات روزهای محنت بار پند گرفت و مهمتر آنکه توانست از آن تجربیات استفاده کند از دریافت نامه‌های متناقص ناپلئون که سرا پا عشق و فروتنی بود و گاهی بر اثر شکست از سردار اطریشی عبارات دلخراش و لغت بود، تعادل روحی را از دست نمی‌داد به اصل موضوع توجه می‌کرد و می‌دانست که این تناقض بر اثر پیش‌آمدها و موقتی است. خشم و غضب‌هایی را که بر سرش فرود می‌آمد، با بردباری و صبر برگذار می‌کرد برای کشف حقیقت و تبرئه منتظر فرصت و وقت مناسب می‌شد که بتواند در حالت عادی و خوشی رفع شبه نماید. هنگام خشم و خلق تنگی به مجادله نمی‌پرداخت و آتش اختلاف را با میادله‌ی کلمات پوچ تندتر نمی‌کرد و در موقع عجز و بی‌طاقتی به آخرین وسیله متشبث می‌شد در خفا سرشک می‌ریخت خود را تسلی می‌داد. این را دانسته بود که محبت قلبی که اثر و بروزی ندارد، خاصه رهبانانست که تنها پا خداوند راز و نیاز دارند زندگانی عادی محتاج به ابراز مهر و عاطفه عملی است. عفت و پاکدامنی که از خصایض اولیه زنان شرافتمند است، جای گیر اخلاق اجتماعی و رفتار زناشویی نمی‌تواند باشد.

مادام دومن تنون نیز یکی از زنان دانشمند و با قریحه بود که از پرستاری کودکان لوئی چهاردهم با حسن رفتار و لیاقت، به همسری سلطان مقتدری رسید که فریاد می‌زد «مملکت یعنی من و شاه یعنی قانون و بعد از من طوفان نوح» پس از مرور قرن‌ها و این همه تغییرات عظیم در اوضاع و طرز حکومت فرانسه هنوز نام این بانو در سرلوحه مؤسسات فرهنگی می‌درخشد.

لئی سیامادر ناپلئون، یکی از بانوانیست که شایسته داشتن چنین فرزندی بوده زنی بود شجاع، خانه‌دار، صرفه‌جو، با محبت و بردبار سوارکار و تیرانداز در همه جا با شوهر

خود همراه و یک دل در روزهای سخت و غم‌بار مهربان‌تر بود تا در موقع شادی و خوشی. در تربیت فرزندان دقیق و مواظب، از خیانت و شرارت چشم نمی‌پوشید؛ اما شیطنت‌های بچگانه را با بردباری تحمل می‌کرد، با حسادت و خودخواهی و عادات پست مبارزه می‌کرد، احساسات عالی‌ه و رشادت و جوانمردی و سخاوت و عشق و محبت را در قلوب عزیزانش بر می‌انگیخت آن‌ها را برای خودشان دوست می‌داشت برای ارضاء احساسات رقیق مادری، خواسته‌هایی که از راه بوالهوسی و مخالف مصالحشان بود رد می‌کرد.



سرانجام ملکه نیره‌بختی را هم ملاحظه خواهید نمود که به اتکاء مقام و غرور و سادگی نتوانست مقام خود و مصالح کشور را حفظ کند قلب پاک و صفای باطن برای زندگانی و مردم‌داری کافی نیست برای نیل به سعادت و زندگانی مطلوب هوش فراست و از خودگذشتگی لازم است. خواهش‌های نفسانی را باید زیر پا گذاشت تا به مقاصد عالی و عقلانی رسید.

با اشاره مختصری به شرح حال یک بانوی تاج‌دار به این مبحث پر دامنه خاتمه می‌دهم.

دوشیزه‌ای از خانواده گمنام هنگام تسخیر ماریام باد، اسیر و در خانه افسر کوچکی مشغول خدمت شد. دست تقدیر او را به خدمت پطرکشانید این زن جوان با مهارت و حسن رفتار توانست یک مرد پر جوش و خروش و غیر عادی را چنان فریفته کند که او را به همسری انتخاب نمود در کنار خود بر سریر امپراتوری نشاند و مکرر در مجالس از وی تشکر کرده و می‌گفت «حیات و مملکت خود را مدیون کاترین می‌باشم» و این اظهار دور از مبالغه و بیان حقیقت بود.

پطر بر اثر بی‌احتیاطی مبتلا به کسالت معده شده بود و هر غذای نامناسب به دل درد شدید و مهلکی مبتلایش می‌کرد کاترین با دقت و فراست آنچه برای امپراتور سازگار بود، مطالعه نموده و در تدارک آن شخصاً مباشرت می‌نمود. پزشک اطریشی می‌گفت «بهترین معالج و پرستار امپراتور، خود ملکه است».

راجع به کشور در جنگ سواستوپل ارتش عثمانی پطر را چنان محصور و از گریز مأیوس کرده بود که به قصد خودکشی به خیمه‌اش رفت و غدغن کرد کسی وارد نشود کاترین که از سرکشی و عیادت بیماران و مجروحان بر می‌گشت، از قضیه آگاه شده به عجله خود را به همسرش رساند با صحبت‌های دل‌نشین و امیدبخش خاطر پطر را آرام نمود و بعد اجازه خواست با فرمانده کل قشون مذاکره نماید.

با اهداء جعبه جواهر و مذاکرات ماهرانه محمد بالتاچا را راضی کرد و اجازه عقب‌نشینی کسب کرد پطر و لشکر را از مهلکه نجات داد نشان «سن کاترین» به خاطر این بانوی بالیافت به وجود آمد.

تولستوی دانشمند و فیلسوف روس که با ماجرای زناشوئی آشنایی داشت می‌نویسند: ای زن‌ها، شما باید که می‌توانید ستاره راهنمای مردان باشید. شما هستید که به هر تدبیر قدرت را به دست می‌گیرید به خاطر بشر و فرزندانان قدرت را در راه صواب به کار برید نه برای بوالهوسی و خودپسندی. شما هستید که می‌توانید از راه محبت و مهر شوهران را از لغزش باز دارید به کارهای خیر سوق دهید و باز شما باید که از راه غفلت و بی‌فکری می‌توانید مردان را به پرتگاه نیستی بکشید سعادت و خوشی خانواده در صلح و صفا و نیک‌بختی در حقیقت و محبت بشری است و کلید این گنجینه را در دست فرزندان بگذارید.»